

گنجینه‌هایی که به نمایش درمی‌آیند



نخودی، سبز کشمشی» از قصه‌های عامیانه اخذ شده‌اند: عاملی که ارزشمندی این نوشته‌ها را چندین برابر می‌نمایاند.

خرگوش باهوش

حسین فدایی حسین

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

سه داستان از کلیله‌ودمنه، به نام‌های «خرگوش باهوش»، «چشمه ماه» و «حیله روباه»، دست‌مایه نویسنده برای نگارش داستان‌های نمایشی کتاب «خرگوش باهوش» شده‌اند. این داستان‌های نمایشی در مجموعه «کتاب - ماسک» چاپ شده و به شکلی زیبا، امکان تجربه‌ای لذت‌بخش و نمایشی را برای مخاطب خود- گروه «ب» (سال‌های ابتدای دبستان) - فراهم آورده است. دستورات و راهنمایی‌هایی که برای اجرای بهتر به مربیان دست‌اندرکار آموزش کودکان داده می‌شود، مشخص کردن کلمات و واژه‌هایی که در متن آمده و برای کودک دشوارند و معنی آن‌ها، مشخص کردن گفت‌وگوها با رنگ، معرفی کوتاهی از شخصیت‌های هر داستان از زبان خودشان و سرانجام تهیه ماسک‌های مناسب هر شخصیت برای اجرای بهتر نقش‌ها، از محاسن این کتاب هستند. با آنکه این اولین مجموعه - و به طبع آخرین آن‌ها - نیست که از این شگردهای فنی و گرافیکی برای جذب مخاطب استفاده می‌کند، اما بسته‌بندی جذاب، راهنمایی ساده و مفید، و قیمت مناسب، مجموعه کتاب - ماسک را متمایز می‌گرداند.

قصه‌های «کلیله‌ودمنه» که داستان نمایش‌های این کتاب از آن‌ها گرفته شده است، حالتی «نمادین» دارند. در این حالت، عناصری مانند «شخصیت»، «شخصیت‌پردازی»، «مکان»، «رویداد»، «گفت‌وگو» و ... کارکردی فراتر از نمایش‌نامه معمولی می‌یابند. داستان از زبان حیوانات «روایت» می‌شود. این ترفند به نویسنده اجازه می‌دهد، قصه خود را با فراغ بال بیشتری بازگوید. «جنگل» که بیشتر رویدادها در آن اتفاق می‌افتد و

قصه‌ها و داستان‌ها در هر دو نوع آن - کهن و معاصر - آموزش «مفاهیم زندگی» را در قالب حکایت‌هایی که هر از گاهی از زبان «حیوانات» بیان می‌شوند، بر عهده دارند. این آموزش که نه تنها نکات «تربیتی» بسیاری برای مخاطب فراهم می‌آورد و او را در راه کسب «معرفت و آگاهی» بیشتر یاری می‌رساند، بلکه «رویداد»ها، «فضا»، «مکان» و «شخصیت»هایی می‌سازد که قوه «خلاقه» مخاطب را تحریک می‌کنند و او را به تلاش بیشتر برای هم‌یاری و همراهی با شخصیت‌ها و می‌دارند. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت و نیز ادبیات داستانی، این ویژگی قصه، توانمندی خاصی به مخاطب می‌دهد تا او را به آگاهی تازه - که از منظر فیلسوفی چون **ارسطو**، «کاتارسیس» نامیده می‌شود - برساند و نگرشی نو نسبت به توانمندی‌های اخلاقی، روحی و یا حتی جسمی خود به دست آورد.

درباره اهمیت قصه‌ها و داستان‌ها - کهن و معاصر - که از «باور»های تربیتی، اجتماعی، ملی و مذهبی، «حکمت و فلسفه»، «آداب و رسوم»، «تاریخ» پرفراز و نشیب، و ترس‌ها و امیدهای این دیار بسیار بهره برده‌اند، در مجال دیگری باید نوشت. اما، برگردان نمایشی از حکایت‌ها، مثل‌ها، قصه‌های کهن، مقوله‌ای دیگر است.

متن نمایش‌نامه، در عین حال که به داستان و یا قصه شبیه است، با آن تفاوت‌هایی هم دارد. این نوشته قصد تبیین این تفاوت‌ها و یا پرداختن به مقوله‌های تخصصی نمایش‌نامه را ندارد - گرچه ناگزیر در هر تحلیل یا نقدی باید به این مقوله‌ها پرداخت - و تنها استفاده از توانمندی‌های نمایشی ادبیات کهن و باورهای بومی و «عامیانه» را توصیه می‌کند. این فرایند از دو سو اهمیت دارد:

■ اول آنکه پاسخ شایسته‌ای به ضرورت آشنایی مخاطب - که در اینجا کودک و نوجوان است - با میراث کهن سرزمینش می‌دهد.

■ دوم آنکه مخاطب را به تجربه‌ای رهنمون می‌شود که از ذوق و حظ هنری در کنار آگاهی و معرفتی بهره می‌برد که در پس زاویه‌های حکایات این متون پنهان است.

سخن آخر این‌که: «کلیله‌ودمنه»، «مرزبان‌نامه»، «جوامع‌الحکایات»، «بوستان و گلستان» **سعدی**، «موش و گربه»، «هزار و یک‌شب» و ... گوشه‌ای از گنجینه بزرگی است که ادبیات فارسی نام دارد. نمایش می‌تواند حافظ و نگهدار خوبی برای این موهبت گران‌بها باشد.

دو کتاب نمایشی «خرگوش باهوش» از «کلیله‌ودمنه» و «زرد

حیوانات که هر کدام از آن‌ها با «خصلتی انسانی» توصیف می‌شوند، مانند یک جامعه و افراد آن هستند. «مربی» در فرایند اجرای این نمایش‌نامه‌ها، فقط توضیح مختصری به دانش‌آموز می‌دهد و دست او را در خیال‌پردازی صحنه‌ها و گفت‌وگوها باز می‌گذارد. نویسنده کوشیده است، با استفاده از طنزی که در کلام شخصیت‌ها به‌وجود می‌آورد، علاوه‌بر خلق لحظه‌های شاد، هنرمند خردسال را در اجرای نقش (ازگفت‌وگوها تا بازیگری) به تحرک بیشتری وا دارد. شاید برای نشان دادن توانمندی‌هایش به هم‌کلاسی‌های خود و اولیای مدرسه - و اجرای نمایش را از سوی آنان به خاطره‌ای ماندگار تبدیل کند.

نویسنده در پایان هر داستان نمایشی، داستان اصلی را برای دانش‌آموزان مخاطب این کتاب باز می‌گوید و با پرسش‌هایی که مطرح می‌کند، مخاطب خود را با موضوع داستان به چالش می‌کشد. در این حالت دانش‌آموز می‌تواند در همه‌ی قسمت‌ها قیاس داستان اصلی و داستان نمایش، پرسش‌هایی که از متن استخراج شده‌اند و ... - مقایسه‌ای انجام دهد. نتیجه‌ی جالبی به‌دست می‌آید. او در می‌یابد که برای بیان جذاب داستان، به انجام کارهای بزرگ نیازی نیست، بلکه با چند کار ساده می‌توان داستان را شنیدنی و دیدنی‌تر کرد؛ رویکردی که این کتاب آن را آموزش می‌دهد.

حسین فدایی حسین تجربیات بی‌شماری هم در نگارش و هم در ترجمه‌ی متون نمایشی برای مخاطب کودک و نوجوان دارد.



زرد نخودی، سبز کشمشی

نجمه قاسم‌زاده عقیانی

انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

یکی از قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی «نخودی» نام دارد. این قصه که ده‌ها روایت از آن‌ها برای کودکان این سرزمین زمزمه می‌شود در دسته‌ی قصه‌های «سحر و جادو» قرار می‌گیرد. خط داستانی این قصه، چنین است: «موجودی کوچک و حقیر که مصمم به بازپس‌گیری حق خود از موجودی قلدر و ستمکار - شاه، دیو یا جادوگر- است، شجاعانه اقدام می‌کند. او سرانجام به کمک حیواناتی که به اندازه‌ی خود او کوچک هستند به خواسته‌اش می‌رسد و حق خود را از آن موجود قلدر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد، تفاوت و تنوع روایت‌هایی که از یک قصه‌

عامیانه می‌شنویم و بیشتر زاده «فرهنگ‌های بومی»، آداب و رسوم، «آمال و آرزو»ها و حتی «جلوه‌های تاریخی و جغرافیایی» هر بوم و سرزمین است، و وجود آن برای شناخت «تحولات و مطالعات فرهنگی» و «تطبیقی» بسیار لازم و حیاتی است، درحوزه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی هم اهمیت دارد. نویسنده در استفاده از قصه‌های عامیانه کوشیده است، ضمن بیان هدف اصلی قصه، در روایت داستان و بخشیدن جنبه‌های زیبایی‌شناسانه به اثر، با توجه به سن، روحیات و حتی مختصات زمانی مخاطب تنوع ایجاد کند. «زرد نخودی، سبز کشمشی» داستان نمایشی است که این هدف را با نگاهی به قصه «نخودی» انجام داده است.

«دشت حاصل‌خیزی بر اثر طلسم دیوی زشت خشک شده و مردم کشاورز را مجبور به ترک روستا کرده است. پیرزنی که همسرش از کشاورزان این دشت حاصل‌خیز است، در خواب نخود زرد رنگی را که به شکل کودکی جلوی چشمان او ظاهر شده است، برای رساندن غذای پیرمرد، به سوی دشت می‌فرستد. **زرد نخودی** در مسیر رسیدن به دشت، به‌وسیله‌ی دیو که نشانه‌ی (تابلوی) رسیدن به دشت را دستکاری کرده است، به سوی کوهستان فرستاده می‌شود. در ادامه او در می‌یابد که مسیر رودخانه که کشتزارهای دشت را سیراب می‌کند، مسدود شده است. او در راه به چند جانور - که هر کدام به نوعی گرفتار طلسم دیو شده‌اند - برخورد می‌کند و برای نجات آن‌ها از چنگال دیو و نجات دشت از خشک شدن، رهسپار کوهستان دیو می‌شود.

زرد نخودی در مواجهه با دیو و زمانی که به شکست خوردن از دیو نزدیک شده است، به کمک حیواناتی که همراه او آمده‌اند و کودکی دیگری به نام **سبز کشمشی**، بر دیو پیروز می‌شوند و طلسم او را می‌شکنند. پیرزن از خواب بیدار می‌شود و همسرش را می‌بیند که با خیر خوش به خانه آمده است. آب رودخانه دوباره جاری شده است و آن‌ها مجبور نیستند از روستا بروند.

نویسنده با آنکه سعی می‌کند به قصه‌ی اصلی وفادار بماند، به دنبال ایجاد لذت و حظ هنری در مخاطب است. این تجربه را با آمیزه‌ای از طنز در گفت‌وگوهای شخصیت‌های قصه و ترفندی که در روایت داستان خود عملی می‌کند، انجام می‌دهد؛ آرزویی که در دنیای فانتزی رویا نشان داده می‌شود و نتایج آن در دنیای واقعی به مخاطب ارائه می‌شود.

داستان در صحنه‌هایی - به ویژه در معرفی زرد نخودی و سبز کشمشی- تکرارشونده و کسالت‌بار به‌نظر می‌رسد. این حالت به‌ویژه در لحظاتی که نویسنده می‌کوشد به شکلی مستقیم به انتقال مفاهیم نوشته‌ی خود بپردازد، بیشتر احساس می‌شود. اما استفاده از ظرفیت‌های نمایشی قصه‌های عامیانه، بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت این کتاب است. شخصیت‌های داستان به‌گونه‌ای گرافیکی به خواننده معرفی شده‌اند و گفت‌وگوهای آنان با رنگ‌های متفاوت نشان داده می‌شوند.